

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی
سال بیستم، پاییز ۱۳۹۰

میقات حج

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات آقایان:

- جعفریان، رسول

- عابدی، احمد

- محدثی، جواد

- مختاری، رضا

- ورعی، سید جواد

- معراجی، محمد مهدی

- هدایت پناه، محمد رضا

مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای

صفحه آرایی و گرافیک: محمد رسولی فرد

حروفچینی: مرکز تحقیقات حج

لیتوگرافی و چاپ: مشعر

آدرس: تهران / خیابان آزادی / نبش خوش / سازمان حج و زیارت / معاونت فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری
www.hadji.ir آدرس اینترنتی: آدرس پست الکترونیکی: Miqat.haj@gmail.com

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.

فهرست

فقه حج

استظلال در شب ... ۵۶
فتح الله خدادادی

تاریخ و رجال

خفتگان در بقیع (۱۱) ... ۳۵
علی اکبر نوابی
نکاهی تحلیلی به فاجعه حُرّه ... ۴۷
محمد علی مقدادی

اماکن و اثار

معرفی اثباتی مکان‌های تاریخی - اسلامی مکه مکرمه ... ۷۶
بهرروز رفیعی

گفت‌وگو

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان ... ۹۶

نقد و معرفی کتاب

بیان مقدار ذراع مکه و مسجد الحرام ... ۱۱۲
حسین وانقی

خاطرات

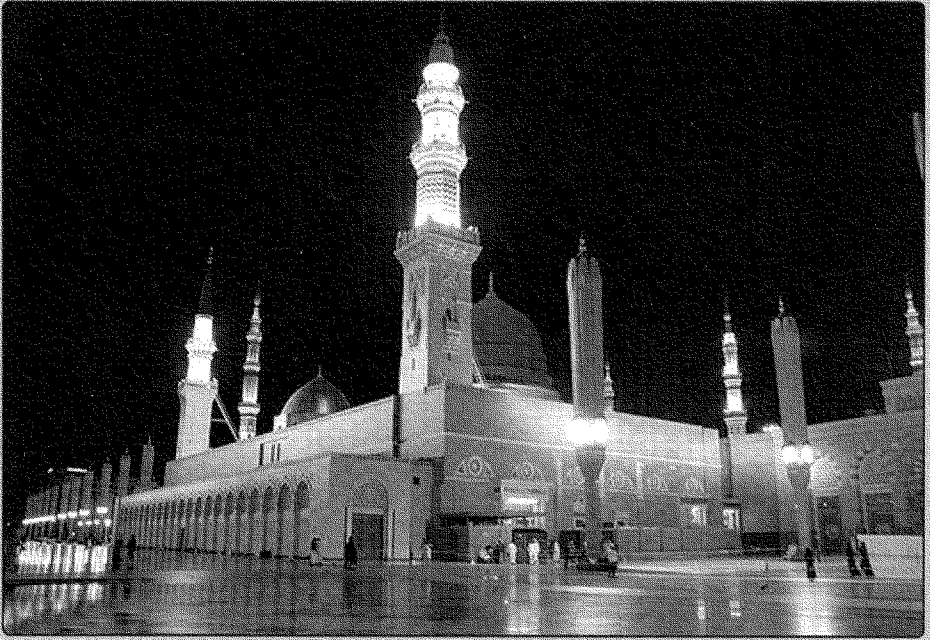
از تاتارستان تا خانه خدا (سفرنامه حج حمید الله الموشیف) (۲) ... ۱۳۵
تحقیق: ابوذر ابراهیمی ترکمان
ترجمه: زینب مؤذن زاده

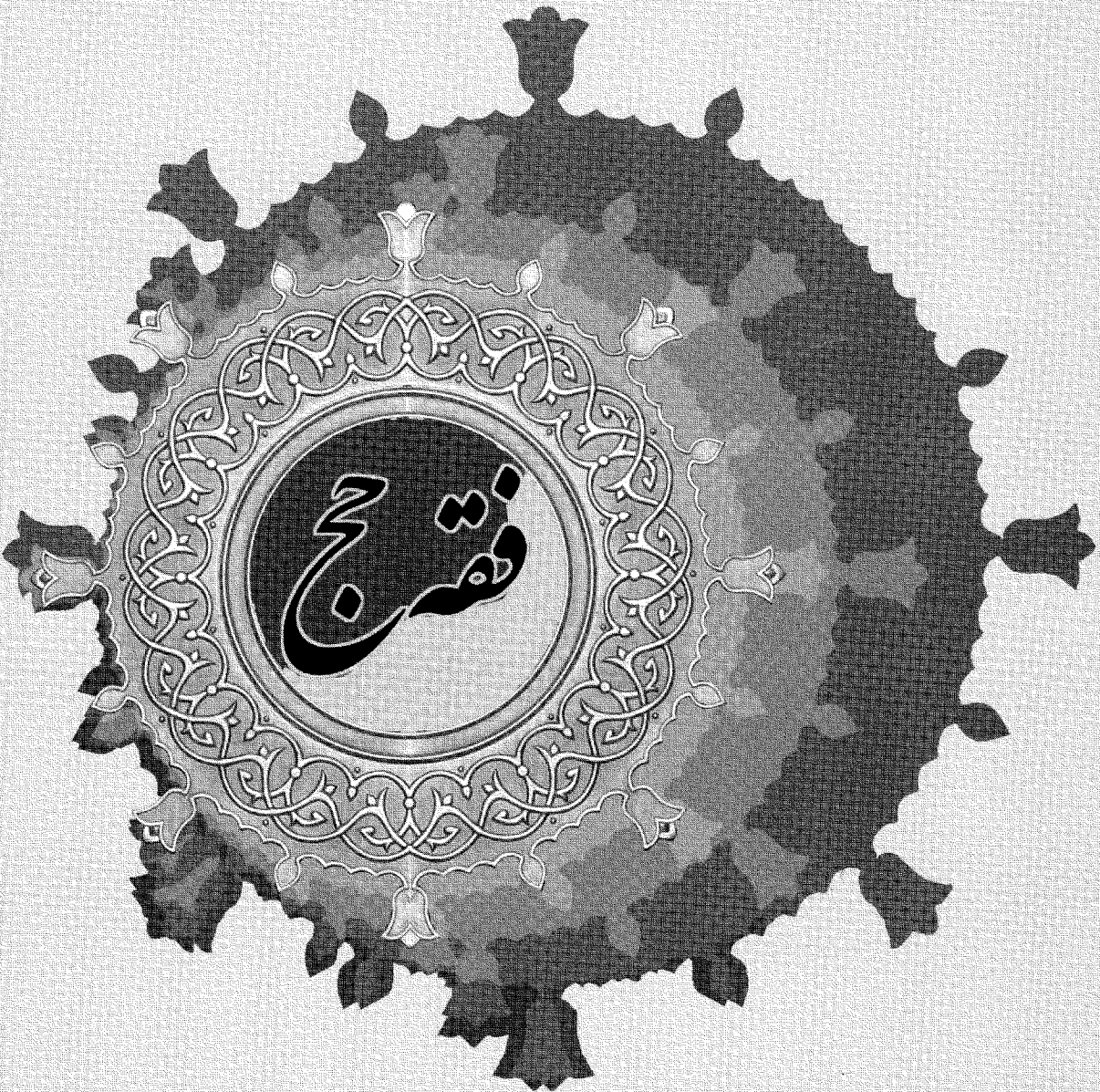
از نگاهی دیگر

عوامل فردی مؤثر در رضایتمندی حجاج ... ۱۶۸
محمدحسین شریفی‌نیا

اخبار و گزارش‌ها

خبرهایی از حج، عربستان و ... ۱۹۱







استظلال در شب

فتح‌الله خدادادی

چکیده

کسی که قصد انجام مناسک حج دارد و لباس زیبای احرام می‌پوشد، برخی کارهای مباح و حتی مستحب بر او حرام می‌شود، از آن‌ها است «استظلال»؛ یعنی محرم حق ندارد زیر سایه قرار گیرد و حتی اگر مجبور به این کار شد، باید کفاره دهد. فقهای معاصر در این مسأله که

میتاب

آیا «استظلال» بر «زیر سایه بان رفتن در شب» صدق می‌کند یا نه؟ بحث‌هایی دارند که به آن خواهیم پرداخت. فقهای گذشته به طور تفصیل به مسأله نپرداخته‌اند زیرا در آن روزگار مورد ابتلا نبوده است.

در این پژوهش، به طور اجمال و اختصار ثابت شده است که به «زیر سایه بان رفتن در شب» نیز مانند روز، همان استظلال است و حرام.

این تحقیق شامل یک مقدمه و سه فصل است:

فصل نخست: به کلیات اختصاص یافته است؛ مانند معانی واژه‌ها، احکام فقهی استظلال به طور اجمال، فرق استظلال و پوشاندن سر و این که آیا در زمان صدور روایات، مسافرت در شب معمول و رایج بوده است؟ و مراد از مکه در روایات، مکه قدیم است یا مکه کنونی؟ و برخی مطالب دیگر.

فصل دوم: به نظریات فقها می‌پردازد.

فصل سوم: مهمترین مباحث مقاله را به خود اختصاص می‌دهد؛ در این فصل اثبات شده که ادله حرمت استظلال، عام است و از روایات به دست می‌آید که ایجاد سایبان حرام می‌باشد و در ادامه، دلایل مجوزین استظلال در شب آمده است و بایان آن، کاوش و پژوهشی است دوباره برای پیدا کردن راه حلی دیگر که آیا با وجود تقیه یا ضرورت عمومی در زمان حاضر؛ یا نداشتن قدرت بر ترک استظلال، می‌توان این حکم را برداشت؟

مقدمه

حج، عبادتی است بسیار مهم که در طول تاریخ به وسیله انسان‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون انجام شده و بیشتر اعمال و مناسک آن، از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام وضع شده است، البته با اندکی تفاوت و تغییر. انجام حج همواره با سختی همراه بوده است. راه رفتن در آن سرزمین خشک و سوزان همراه شده است با پوشیدن تنها دو تکه لباس ندرخته و نپوشاندن سر و قرار نگرفتن در زیر سایه بان. و این، یکی از بیست و چهار عمل حرامی است که باید در حال احرام از آن دوری جست و این تحقیق در پی کاوش همین مسأله یعنی «استظلال» است. مرد محرم حق ندارد برای خود ایجاد سایبان کند و در ماشین سقف دار بنشیند. کاوش و بررسی در محدوده این حرام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اگر شخصی حتی مجبور به

انجام این حرام شد باید کفاره دهد.

در زمان ما، مسافرت به هنگام احرام با اتومبیل انجام می‌شود و سوار شدن بر اتومبیل بی سقف مشکلاتی دارد؛ لذا بعضی از فقها با توجه دوباره به ادله این مسأله و نظریات فقهای گذشته، به این باور و نظریه رسیده‌اند که اگر کسی در شب سوار اتومبیل سقف‌دار شود، بر این عمل استظلال صدق نمی‌کند و حرام نیست؛ زیرا ادله شامل استظلال در شب نمی‌شود. برخی از فقها نیز ادله را عام می‌دانند و بر این باورند که در شب نیز می‌توان از اتومبیل یا وسیله سقف دار استفاده کرد.

بیشتر فقهای معاصر که در مورد مسائل حج بحث کرده‌اند، به مسأله استظلال در شب نیز پرداخته‌اند، اما تا زمان تقریر این سطور، کتاب یا پایان نامه مستقل در این زمینه انتشار نیافته، جز مقاله‌ای به قلم حجت الاسلام والمسلمین آقای سید حسن خمینی با عنوان: «تبیین مستندات فتوای امام خمینی ره در مسأله استظلال» که اخیراً در شماره ۳۶ مجله متین انتشار یافت.^۱ اکنون این نوشتار، در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا بر «زیر سایه بان رفتن در شب و در هوای ابری»، استظلال صدق می‌کند یا نه؟ و نظریه فقها در این باره چیست؟

واژه های کلیدی:

ظَلٌّ، ظَلَّةٌ، يَطْلُلُ، تَطْلِيلٌ، استظلال، ظلال، اضجاع، تغطيه، عموم.

فصل اول: کلیات

۱. واژه نامه

«استظلال» از واژه «ظَلٌّ» گرفته شده و در اصطلاح یکی از محرمات احرام است؛ یعنی برای مُحْرِم حرام است که بالای سر خود سایبان قرار دهد. اکنون به معنای لغوی آن می‌پردازیم:

«ظَلٌّ» به معنای سایه و «مظَلَّة» اسم مکان است، به معنای سایبان. ماده «ظلال» (به کسر ظاء)؛ دو اشتقاق دارد: الف) جمع «ظَلٌّ» که به معنای سایه‌ها است. ب) جمع «ظَلَّة» به معنای «سایبان»، که بیشتر استعمالات این کلمه، اینگونه است.

«استظلال»؛ معنای طلب دارد و بیشتر با حرف جر می آید، به خصوص در احادیث این باب که همه با حرف جر استعمال شده است. این کلمه اگر از «ظَلَّ» باشد، طلب سایه است؛ مثل: «فَلْيَسْتَظِلَّ مِنْهَا» یعنی از خورشید به سایه یا زیر سایبان پناه برد و هر دو معنا درست است و اگر از «ظَلَّه» باشد، طلب سایبان و زیر سایه چیزی رفتن است؛ مانند: «بَسْتَظِلُّ مِنَ الْمَطَرِ»؛ «از باران زیر سایبان رفت» یا مثل: «فَيَسْتَظِلُّ فِي الْخَبَاءِ»؛ «در زیر خیمه نشست» یا «اسْتَظَلَ بِالظِّلِّ: مَالَ إِلَيْهِ وَقَعَدَ فِيهِ»؟ «استظَلَّ بِالظِّلِّ» یعنی به سایه میل پیدا کرد و در زیر آن نشست.

«تظليل»: «ظلل» ألقى عليه «ظله»؛ «سایبان بر سر خود قرار داد.» «تظلل بالشجرة»؛ «جلس فی ظلها»؛ «در سایه درخت نشست.»^۳

«تغطيه»: پوشاندن و پنهان کردن است و از نظر معنی، «واوی» و «یایی» آن تفاوت نمی کند و در اصطلاح؛ یعنی این که مُحَرَّم حق ندارد روی سر خود را بپوشاند؛ به این معنا که آن چیز بر سر او بچسبد. استظلال ایجاد سایه بر بالای سر است و خود به طور مستقل یکی از محرمات احرام است و مراد از پوشاندن سر - که در روایات از آن به «تغطية الرأس» تعبیر شده - پوشاندن روی سر است و این نیز یکی از محرمات احرام برای مردان می باشد و برای خانم ها پوشاندن صورت است که در روایات از آن به «تغطية الوجه» تعبیر شده و ارتکاب هر یک از این موارد، کفاره مستقل دارد.

۲. احکام فقهی استظلال در شب

در ضمن بحث، به دو مسأله از مسائل استظلال در شب، از مناسک حج امام خمینی رحمته الله اشاره خواهیم کرد:

۱. نشستن در زیر سقف، در حال طی منزل در شب خلاف احتیاط است گر چه جایز بودن آن به نظر بعید نیست. بنا بر این، بعید نیست جایز بودن نشستن مُحَرَّم در هواپیمایی که شب حرکت می کند.^۴
۲. در شب استظلال نیست؛ بنا بر این، جایز است مُحَرَّم در شب با ماشین سقف دار به مکه برود ولی در هوای ابری، در روز جایز نیست، مگر ابر به طوری تیره باشد که استظلال صدق نکند.^۵

۳. مراد از مکه در روایات، مکه قدیم است یا مکه کنونی؟

این پرسش از دو جهت دارای اهمیت است:

الف: کسانی که از مسجد تنعیم محرم می‌شوند و می‌خواهند عمره مفرده انجام دهند، آیا لازم است با توجه به این که مکه تا مسجد تنعیم توسعه یافته، از استظلال پرهیزند یا نه؟
ب: با توجه به این که در مسائل بیان شده، مکه منزل است و جایز است محرم برای خود ایجاد سایه کند، آن‌هم با هر وسیله‌ای، حتی چتر و غیره، حال آیا محدوده جواز - که از روایات استفاده می‌شود - مکه قدیم است یا جدید؟ و آیا محرم می‌تواند در قسمت توسعه یافته حرم استظلال کند یا نه، و اگر چنین کند، موجب کفاره است؟
در این جا به روایتی استدلال شده که شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» آن را نقل کرده است.

متن حدیث:

محمد بن عبد الله حمیری نامه‌ای به امام زمان (عج) نوشت و در آن از محرمی پرسید که:
«...يَسْتَظِلُّ مِنَ الْمَطَرِ بِنَطْعٍ أَوْ غَيْرِهِ حَذْرًا عَلَى ثِيَابِهِ وَ مَا فِي مَحْمَلِهِ أَنْ يَبْتَلَّ فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ الْجَوَابُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فِي الْمَحْمَلِ فِي طَرِيقِهِ فَعَلَيْهِ دَمٌ»^۶
«... برای پیشگیری از باران، به وسیله تکه پوست یا غیر آن، سایه‌بان بسازد که لباس‌ها و مطاعش که داخل محمل است، خیس و تر نشود و ایشان جواب می‌دهند: اگر در راه این کار را بکند، باید کفاره دهد».

از قید «فِي طَرِيقِهِ فَعَلَيْهِ دَمٌ» استفاده می‌شود که اگر در راه نبود و استظلال کرد، کفاره ندارد و نداشتن کفاره دلیل بر عدم حرمت است و به طور مسلم اگر کسی در شهری ساکن شده و بار و بنه خود را پیاده کرده، در طریق نیست، هر چند در داخل شهر در آمد و شد باشد.
از نظر فقها، وجود یک قید در کلام امام، در استدلال دخالت دارد و دلیل مخالف هم نداریم، به خصوص که ارتکاز ذهنی سؤال کننده هم همین بوده که در حال سیر و حرکت چه کنم؟ و اگر این ارتکاز ذهنی صحیح نبود، امام علیه السلام آن را تأیید نمی‌کرد.^۷

سند روایت:

روایت یاد شده، دارای دو سند است:

* کتاب احتجاج مرحوم طبرسی به سند: «حمیری که نامه نوشته به امام زمان علیه السلام»^۸.

و کتاب الغیبه شیخ طوسی به سند:

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ الْقَمِّيِّ قَالَ وَجَدْتُ بِحَظِّ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْبَخْتِيِّ وَإِمْلَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ...»^۹

سند «احتجاج» از سوی فقها مورد پذیرش واقع نشده و سند «غیبه شیخ طوسی» هم به دلیل

مرسله و ناشناخته بودن احمد بن ابراهیم نوبختی، طرح شده است.^{۱۰}

اما از سند غیبه شیخ طوسی دفاع شده؛ زیرا مرسله بودن در سند شیخ به خاطر «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ» است و ارسال این چنینی در سند شیخ مضر نیست و «احمد بن ابراهیم نوبختی» به فرض ناشناخته بودن، اولاً ربطی به سند ندارد و فقط به عنوان یک نویسنده است و ثانیاً جناب «حسین بن روح» که از نواب خاص امام زمان علیه السلام است، مسلماً فرد فاسقی را به عنوان نویسنده انتخاب نمی کند^{۱۱} و مطلبی که باعث قوت سند می شود، تعبیر «محمد بن احمد بن داود قمی» است که یکی از اجله و بزرگان می باشد. ایشان به ضرس قاطع و از روی یقین می فرماید: «یافتم!» و این خود دلیل محکم بودن سند است.

و لذا برخی از فقها فرموده اند: بعد از آن که مُحَرَّم به منزل رسید و لو در محله های جدید مکه که از مسجد الحرام دورند، می تواند برای رفتن به مسجد الحرام سوار ماشین های سقف دار شود یا زیر سایه برود.^{۱۲}

۴. آیا در زمان صدور روایات، مسافرت در شب معمول و مرسوم بود؟

این پرسش از آن رو مهم است که برخی بر این باورند که در زمان صدور روایات حرمت استظلال، مسافرت در شب معمول نبوده، بنابراین، موضوع استظلال در شب منتفی است. در حالی که حرکت در شب، در زمان های گذشته رواج داشته است؛ به خصوص در مناطق گرمسیر، مانند عربستان. در مورد حرکت در شب، روایاتی نیز داریم و صاحب وسائل بابی را به این مسأله اختصاص داده اند؛ مانند «بَابُ اسْتِحْبَابِ السَّيْرِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ أَوْ فِي الْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ وَكَرَاهَةِ السَّيْرِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ»^{۱۳} که به دو روایت آن اشاره می شود:

* «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَطْوَى بِاللَّيْلِ»^{۱۴}

«علی بن ابراهیم از پدرش، از نوفلی، از سکونی و او به نقل از امام صادق علیه السلام گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد مسافرت در شب، همانا در شب زمین به هم می پیچید [و احساس می کنید راه کمتر می شود].»

* حسن بن محمد طوسی در کتاب «المجالس» از پدرش، از شیخ مفید، از علی بن خالد مراغی، از محمد بن عیص عجلی و او از پدرش، از عبد العظیم حسنی، از محمد بن علی بن موسی، از پدرش و آن حضرت از پدرانش علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

«بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ الْيَمَنَ، فَقَالَ لِي وَهُوَ يُوصِينِي مَا حَارَ مِنْ اسْتِخَارَ وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ، يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالذَّلْجَةِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ مَا لَا تُطْوَى بِالنَّهَارِ يَا عَلِيُّ اغْدُ عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارِكَ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا»^{۱۵}

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و ضمن توصیه ای فرمود: هر که خیر جوید سرگردان نشود و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد. ای علی، ملتزم باش به شبروی و طی راه در شب؛ زیرا مسافرتی که در شب پیموده می شود در روز طی نمی شود.

ای علی، در سحرگاه و سپیده دم، با نام خدا حرکت کن؛ زیرا خداوند برای امتم برکت را در سحرگاهان قرار داده است.»

چنانکه از این روایات استفاده می شود، حرکت در شب به خصوص در اواخر آن، نه تنها انجام می شد، بلکه توصیه هم شده است. روایاتی نیز نقل شده که چگونگی خواندن نماز شب در حال حرکت را بیان می کند^{۱۶} و دلالت دارد که مسافرت ها در این زمان از شب، انجام می گرفته است و همچنین روایاتی وارد شده که ستاره شناسی را در پیدا کردن راه جایز می شمارند^{۱۷} و این پیدا کردن راه به وسیله ستاره ها، مسلماً در شب است و برای پیدا کردن راه است. به خصوص در سرزمین عربستان که بیابانی و شنزار است و راه ها همواره دستخوش تغییر می باشد پس یا باید راه ها علامت داشته باشد و یا از آسمان و ستاره ها راه را باید تشخیص داد و در سفر نامه ها و خاطرات سفرها، به حرکت در شب بسیار اشاره شده است.^{۱۸}

۵. استظلال در ابواب دیگر

در دو باب دیگر فقه، از استظلال سخن به میان آمده است؛ مانند:

الف) اعتکاف

شخص معتکف باید دست کم سه روز در مسجد اعتکاف کند و از آن خارج نشود، جز به خاطر ضرورت. حرمت راه رفتن زیر سایه یا مثلاً گرفتن چتر و غیر آن بالای سر، مورد اختلاف بین فقها است. در روایات اثری از این حکم نیست و آقایان بیشتر به خاطر ادعای اجماع سید مرتضی این فتوا را داده‌اند^{۱۹} که فرمود: «از مواردی که گمان می‌رود از احکام خاص امامیه باشد، این است که معتکف وقتی از مسجد خارج می‌شود، نباید به وسیله سقف یا غیر آن، استظلال کند تا بازگردد؛ دلیل ما اجماع و راه احتیاط است.»

ب) مساجد و سقف داشتن آن‌ها

در صدر اسلام، مساجدی که ساخته می‌شد، بدون سقف بود. بعد از این که مسجد النبی بنا گردید، پیامبر خدا ﷺ اکراه داشتند که مسجد دارای سقف باشد.^{۲۰} فقها نیز به این مسأله فتوا داده‌اند؛ مثلاً صاحب جواهر می‌گوید: «مستحب است مسجد بدون سقف باشد، در حالی که تأسی کنیم به فعل پیامبر ﷺ، تأیید این حکم روایاتی است که دلالت دارند یکی از اسباب قبول نماز و دعا، نبود حائل میان نماز گزار و آسمان است.»^{۲۱}

فصل دوم: نظرات فقها

حرمت استظلال، مسأله‌ای اتفاقی است^{۲۲} و همه فقها، جز ابن جنید، قائل به تحریم شده‌اند، اما استظلال در شب مورد اختلاف است و واقعیت این است که تا پنجاه - شصت سال قبل، استظلال در شب به صورت کاربردی مطرح نبوده، گرچه برخی از علما در این رابطه نظریه داده‌اند، ولی از زمانی که مردم با اتومبیل به سفر حج مشرف شدند، این مسأله هم به شکل جدی مطرح شد. فقها با نگاه دوباره به ادله حرمت استظلال، در پی راه حلی بودند و سه دسته شدند که در اینجا به خاطر اختصار، فقط اسامی ایشان را آورده‌ایم:

الف) بر همان عقیده ماندند و قائل‌اند: هر کس، حتی در شب هم استظلال کند و سوار

اتومیل سقف دار شود، باید کفاره بدهد، هر چند مضطر باشد؛ صاحبان این نظریه، عبارت‌اند: حضرات آیات: علامه بحرانی (صاحب سداد العباد)، کاشف الغطاء، صاحب ریاض، مرحوم نراقی، شیخ انصاری، آقا ضیاء الدین عراقی، محقق داماد، میرزا محمد تقی آملی، شهید صدر، سید احمد خوانساری رحمته‌الله و برخی از مراجع معاصر.^{۲۳}

ب) در شب استظلال صدق نمی‌کند و اگر کسی شب، در حالی که زیر سایه رفته، طی منزل کند، شامل حرمت نمی‌شود و کفاره هم ندارد؛ بزرگانی که این نظریه را دارند؛ عبارت‌اند از: حضرات آیات: بحرانی (یوسف بن احمد بن ابراهیم)، صاحب جواهر، شاهرودی، امام خمینی، گلپایگانی، سید عبد‌الأعلی سبزواری، فاضل لنکرانی رحمته‌الله و...^{۲۴} به نظر می‌رسد، نخستین کسی که به صورت کاربردی به «صدق نکردن استظلال در شب» فتوا داده، امام خمینی رحمته‌الله هستند.

ج) در صورتی که شب بارانی یا سرد باشد و یا باد شدید بوزد، استظلال جایز نیست و در صورت جواز، کفاره دارد (طبق اختلافی که در میان هست)، حضرات آیات: جوادی آملی، خامنه‌ای، سبحانی، سیستانی و مکارم شیرازی معتقد به این نظریه هستند.^{۲۵}

د) استظلال در صورتی صدق می‌کند که هوا آفتابی یا بارانی باشد و یا باد بوزد و... بنابراین، اگر بود و نبود سایبان تفاوت نکند، استظلال صدق نمی‌کند؛ مثل اینکه شب باشد و هیچ باد یا بارانی نباشد یا مثلاً در روز هوا به شدت ابری باشد که حتی ذره‌ای اشعه خورشید هم نباشد؛ صاحب این نظریه، مرحوم آیت الله خوبی است.^{۲۶}

استظلال در کلام غیر شیعه:

زبیده: ظلال را جایز می‌دانند و می‌گویند استفاده از هر وسیله‌ای که میان مُحرم و خورشید ساطر شود اشکال ندارد.^{۲۷}

شافعی‌ها: پوشاندن سر حرام است و چیزهایی که ساطر شمرده نشود، استفاده از آن حرام نیست و از جمله چیزهایی که ساطر نیست عبارت‌اند از: استفاده از محمل، قبه و غیره، و فقط در کتاب الأم گفته است: می‌تواند زیر سایه برود، ولی لباس احرام خود را عوض کند.^{۲۸}

مالکی‌ها: در ظاهر قائل به حرمت استظلال شده، می‌گویند: جایز نیست شخص مُحرم خود را در برابر خورشید و باد یا باران، به وسیله نصب پارچه‌ای بر عصا و گرفتن آن بر سر،

حفظ کند، اگر چنین کند فدیة دارد. همچنین اگر در وسیله‌ای بنشیند که سقف آن در حال سفر و حرکت پوشیده باشد، حرام است.^{۲۹}

حنفی‌ها: در بیشتر کتب فقهی، اسمی از استظلال نیاورده و تنها اشاره به حرمت پوشاندن سر (تغطية الرأس) کرده‌اند و فقط در کتاب «حاشیة رد المحتار علی الدر المختار»، استظلال و استفاده از محل را جزو مباحات احرام شمرده‌اند.^{۳۰}

حنبلی‌ها: تنها مذهب، از مذاهب اهل سنت‌اند که به طور صریح گفته‌اند: استظلال حرام است. گرچه کتاب «المجلی»، با توجه به روایات متضاد، با اسلاف خود مخالفت کرده و منکر این حرمت شده است.^{۳۱}

ظاهری‌ها: ^{۳۲} صریحاً استظلال در محل‌ها را جایز می‌دانند.^{۳۳}

فصل سوم: اثبات حرمت استظلال در شب

در این فصل بنا داریم اثبات کنیم که استظلال در شب نیز از محرمات احرام است و اگر شخص محرم در شب، بر سرش سایبان بگیرد و یا در اتومبیل سقف دار بنشیند؛ چه در حال اختیار و چه در حال ضرورت، کفاره دارد. همانطور که در فصل دوم نیز بیان شد، این مسأله در میان فقها اختلافی است و مخالفان ادعا دارند در شب، استظلال صدق نمی‌کند و لذا حرام نیست و کفاره هم ندارد.

دلیل این بحث فقط روایات است و موافقین و مخالفین استظلال به همین روایات استدلال می‌کنند. این روایات در وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۶۴ الی ۶۸ از ابواب تروک الإحرام و روایات باب ۶ و ۷ از ابواب «بقیة کفارات الإحرام» آمده است.

در اینجا یک نکته قابل توجه است و آن این که همه روایاتی که صاحب وسائل در این ابواب آورده، به صورت پرسش و پاسخ است؛ بجز چهار روایت که دو روایت آن جواز استظلال برای زن‌ها است^{۳۴} و دو روایت آن هم ظاهراً مربوط به باب تغطية الرأس می‌باشد؛^{۳۵} یعنی اصل حکم تحریم در ذهن سؤال کننده ثابت است و پرسش از موارد جواز و قیود و کفاره می‌باشد.

چگونگی استدلال به روایات:

نکته‌ای که باید توجه جدی به آن شود این است که: در روایات جمله‌ای صریح در اصل حرمت استظلال نداریم تا بحث کنیم که اطلاق و عموم چگونه است؛ مثلاً در روایات نداریم «الاستظلال حرام» بلکه این جمله را از مجموع روایات استقصا می‌کنیم؛ یعنی وقتی می‌بینیم سؤال کنندگان اصل حرمت را مفروض گرفته و تنها از موارد فرار حکم سؤال می‌کنند، پی به این جمله می‌بریم و می‌فهمیم که اصل استظلال حرام بوده است.

نکته قابل ملاحظه دیگر که در این بحث وجود دارد، این است که بیشتر مخالفان قائل اند در واقع عمومی نیست، نه این که عموم باشد و تخصیص بخورد و در اصطلاح گفته می‌شود: شب تخصّصاً خارج است، ولی چنانچه این عموم اثبات شود، هیچ تخصیصی ندارد. پس در صورت اثبات عموم، دیگر جای هیچ بحثی باقی نمی‌ماند.

اثبات عمومیت حکم استظلال:

دلیل اول:

احادیث و روایاتی وجود دارد که از سوار شدن در قبه^{۳۶} و کنیسه^{۳۷} سقف دار و همچنین از ایجاد سایبان در حال حرکت و سیر نهی کرده است. اگر به این روایات توجه شود، می‌توان عموم را اثبات کرد؛ مانند:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَرْكَبُ الْقُبَّةَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَأَلْمَرَأَةُ الْمُحْرِمَةَ قَالَ نَعَمْ»^{۳۸}

«... محمد بن مسلم گوید: از امام باقر یا صادق علیهما السلام پرسیدم: محرم می‌تواند سوار قبه شود؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: زن محرم چگونه؟ فرمود: می‌تواند.»

و روایات دیگری^{۳۹} که در آن، امام علیه السلام (به طور مطلق) فرمودند: سوار چنین وسیله‌ای نشوید. روشن است که اگر تفاوتی میان شب و روز بود، لا اقل در لابلای روایات اشاره‌ای می‌شد که: اگر شب حرکت کردید، سوار شوید. به خصوص که حرکت در شب، در زمان

صدور روایات، امری متداول بوده و روایاتی در این زمینه داریم که در فصل اول مطرح شده است.^{۴۰}

در روایاتی، افزون بر این که استظلال در برابر خورشید حرام شمرده شده، استظلال در برابر سرما و باران و مریضی و غیره نیز حرام دانسته شده است و همچنین در روایت آمده است: در صورت ضرورت، گرچه حرام نیست، اما موجب کفاره است.

در برخی روایات، با واژه «ظلال» آمده که دارای معنای سایبان است^{۴۱} و امام علیه السلام به طور مطلق فرموده‌اند: «ایجاد سایبان نکن» و طبق بیان فقها^{۴۲} این کلمه صرفاً وجود شأنی است؛ یعنی ظلال وسیله‌ای است که ساخته شده برای ایجاد سایه و حتی زمانی که سایه زمینه تحقق ندارد؛ مانند شب‌های ظلمانی، باز به این وسیله سایبان گفته می‌شود؛ مثلاً کشاورزان در مزرعه برای خود سایبانی نصب می‌کنند. پس اگر از ایشان پرسی شب کجا بودید؟ پاسخ می‌دهند در سایبان.

دلیل دوم:

در روایاتی، افزون بر این که استظلال در برابر خورشید حرام شمرده شده، استظلال در برابر سرما و باران و مریضی و غیره نیز حرام دانسته شده است و همچنین در روایت آمده است: در صورت ضرورت، گرچه حرام نیست، اما موجب کفاره است؛ مانند:

برخی از اصحاب، از احمد بن محمد و او از عثمان بن عیسی کلایبی نقل کرده‌اند که گفت:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ شِهَابٍ يَشْكُو رَأْسَهُ وَ الْبُرْدُ شَدِيدٌ وَ يَرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ، فَقَالَ: إِنَّ كَانَ كَمَا زَعَمَ فَلْيُظَلِّ وَ أَمَّا أَنْتَ فَاضْحَ لِمَنْ أَحْرَمْتَ لَهُ»^{۴۳}

«به امام کاظم علیه السلام گفتم: علی بن شهاب از سر دردش شکوه دارد و هوا بسیار سرد است و می‌خواهد مُحْرِم شود، چه کند؟ حضرت فرمود: اگر گمان و پندار او این است، پس سایبان بزند، ولی تو خود را برای کسی که احرامت برای اوست، آشکار ساز و بی سایبان باش.»

محمد بن حسن طوسی به اسناد خود از محمد بن حسن صفار و او از علی بن محمد نقل کرده است که گفت:

«كَتَبْتُ إِلَيْهِ الْمُحْرَمُ هَلْ يُظَلَّلُ عَلَيَّ نَفْسِهِ إِذَا آذَتْهُ الشَّمْسُ أَوْ الْمَطَرُ أَوْ كَانَ مَرِيضاً أَمْ لَا؟ فَإِنْ ظَلَّلَ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْفِدَاءُ أَمْ لَا؟ فَكَتَبَ عَلَيَّ يُظَلَّلُ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَيُهْرَبِقُ دَمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^{۴۴}

«به او [امام علیه السلام] نامه نوشتم و پرسیدم: آیا مُحْرَم می تواند وقتی که خورشید یا باران او را اذیت کرد یا وقتی مریض شد، در زیر سایبان قرار گیرد؟ و آیا اگر در سایبان قرار گرفت، باید فدیة دهد یا لازم نیست؟ حضرت در پاسخ نوشتند: بر خود ایجاد سایبان کند و یک خون هم بریزد، ان شاء الله.»

می دانیم که در منطقه عربستان اگر سرمایی باشد، به ویژه سرمای شدید، معمولاً در شب است و به هنگام بارش باران هم خورشید نیست و مریضی و سردرد اگر در روز نیاز به پوشش داشته باشد در شب هم ممکن است همین گونه باشد و ملاحظه می کنیم که امام علیه السلام به طور مطلق در پاسخ پرسش ها فرموده اند: استظللال نکنید و اگر در حال ضرورت چنین کردید، باید کفاره بدهید. پس اگر میان شب و روز تفاوتی بود، باید اشاره ای می شد و معلوم است با توجه به کفاره سنگین آن، حضرت رعایت حال مکلفین را کرده و می فرمودند: در شب حرکت کنید تا کفاره بر عهده شما نیاید و این خود دلیل اطلاق و عموم است.

حرمت استظللال با کدام دلیل؟

اکنون نیازمند یک بررسی و ریشه یابی دقیق هستیم و آن این که: عمل شخص مکلف در چه صورت مخالف با نظر شارع است، آیا چون از سایبان و قبه سقف دار و هودج سقف دار و... استفاده کرده مرتکب حرام شده و یا از آن جهت که ایجاد مانع در برابر خورشید و گرما و سرما و باد و باران و... کرده است؟ در واقع مطلوب شارع چیست؟ استفاده نکردن از سایبان و قبه و غیره؛ چه خورشید، گرما، سرما و غیره باشد و چه نباشد؟ یا مطلوب واقعی تابیدن نور و گرمای خورشید و ریختن باران به سر است و فرموده است از سایبان استفاده نکن تا آن مطلوب واقعی تحقق یابد؟ ظاهراً مطلوب واقعی شارع استفاده نکردن از سایبان و قبه سقف دار و غیر آن است؛ چه

خورشید و گرما و سرما باشد چه نباشد. دلیل این ادعا عموم نهی از استظلال است؛ به این بیان که روایات در صدد بیان نهی استفاده از قبه و سایبان است. در واقع زبان روایات این است که: استظلال نکن و مواظب باش که خورشید، گرما، سرما، باران، مریضی - و در زمان ما سرعت زیاد - موجب ترک حکم نشود و با توجه به این که همه روایات این باب سؤال و جواب است، در واقع ارتکاز و پیش فهم کسانی که سؤال می کنند، حرمت استظلال به طور عموم است و می خواهند با سؤال بفهمند که این حکم کلی، استثنا هم دارد یا نه؟ و در پی این هستند که بدانند برای برخی افراد راه گریز وجود دارد؟ مثلاً می پرسند: اگر گرمای سخت یا سرمای شدید یا مریضی و غیره وجود داشت، می شود این حکم برداشته شود؟ و پاسخ امام این است که مواظب باش این عوامل باعث ترک آن حکم عام نشود و گرچه برای برخی افراد در بعضی حالات ترک حکم اشکال ندارد ولی باید در هر صورت کفاره بپردازند.

دلایل کسانی که استظلال در شب را جایز شمرده اند

برخی از فقها بر صدق نکردن استظلال در شب، بحث های استدلالی آورده اند^{۴۵} و گروهی تنها به بیان فتوای خود اکتفا کرده اند. در اینجا استدلال های ایشان را به طور مختصر می آوریم:

(۱) استظلال در شب، از گذشته های دور، حتی از زمان صدور روایات، از مسائل مبتلا به بوده است. پس اگر حکم تظلیل شامل شب هم بود، باید در روایات اشاره ای به آن می شد، در حالی که به نظر می رسد در روایات و کلمات فقها اشاره ای نشده و عموم هم نداریم که به آن تکیه کنیم.

(۲) روایاتی که سوار شدن بر قبه و کنیسه و... را حرام می داند، از آن رو است که ساختن و قراردادن اینگونه وسایل سقف دار برای حرکت در روز است و آن را به خاطر حفظ از خورشید ساخته اند و گرنه سیر در شب؛ به خصوص در مناطق گرم، اقتضا دارد که بدون سقف باشد؛ در واقع وجود سایبان نوعی رفاه و آسودگی برای دفع گرما و سرما و اذیت خورشید و باران و غیره است. پس متعارف بین مردم همین است و همیشه نهی به متعارف تعلق می گیرد. بنابراین، در اینجا سه قسم را می توان تصویر کرد:

الف: موردی که ایجاد سایبان در نوع مسافرت‌ها و مقاصد عقلایی، متعارف نیست؛ مانند شب‌ها و بین الطلوعین و هنگام غروب، البته اگر باران و غیر آن نباشد.
ب: مواقعی که ایجاد سایبان متعارف است؛ مانند حفاظت از خورشید، باران و...
ج: مواردی که شک داریم متعارف بوده یا نه.

ایجاد سایبان در مورد دوم، به یقین حرام است و در مورد اول حرام نیست؛ زیرا ادله شامل مورد اول نمی‌شود و در مورد سوم هم برائت جاری نموده، به ادله تمسک نمی‌کنیم؛ زیرا شبهه موضوعیه است.

۳) برخی روایات امر به «اضحاء» می‌کند^{۴۶} و این در زمان ظهور و آشکاری خورشید و از شئون آن است. در واقع تمام علت «نهی از استظلال» مربوط به وضوح و آشکاری خورشید است و نهی از سوار شدن در قبه و مانند آن، برای این است که شخص مُحرم در مقابل خورشید قرار بگیرد.

پاسخ اشکال نخست:

اولاً: ثابت شد که ادله عام است و شامل هم شب و هم روز می‌شود. وقتی حکمی به صورت عام یا مطلق صادر شد، شامل همه افراد است و لزومی به نام بردن از تک تک افراد نیست. وقتی گفته شد: «انسان باید فلان کار را انجام دهد»؛ در اینجا مثلاً سیاه پوست‌ها نمی‌توانند مدعی شوند که این دستور شامل ما نیست و در صورت تخلف حرامی را مرتکب نشده‌ایم! زیرا همانگونه که گفتیم در اطلاقات و عمومات، اسمی از افراد نمی‌آورند. وقتی شارع فرمود: «مُحرم استظلال نکند و زیر سایبان نرود»، هم شامل شب است، هم شامل روز. ثانیاً: در گذشته وقتی سایبان را از سر بر می‌داشتند، این حالت اختصاص به شب یا روز نداشت بلکه تا آخر سفر (در شب و روز) بی‌سایبانی ادامه می‌یافت.

و همچنین نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که تمام روایات این باب به صورت پرسش و پاسخ آمده و به یقین مردم از چیزی که باب طبعشان باشد سؤال نمی‌کنند؛ مثلاً «حفظ جان واجب است» معلوم است که کسی چیزی در این باره نمی‌پرسد. همچنین است مورد بحث ما که کسی از شب، در حالت عادی آن چیزی نمی‌پرسد ولی در صورت سردی شدید یا باران یا مریضی سؤال می‌کند. پس نمی‌توانیم تنها به این دلیل که در روایات باب،

کلمه «لیل» نیامده، بگوییم: در روایات و ظاهر کلمات فقها به آن اشاره‌ای نشده است و اساساً اقتضای عموم این است که حکم افراد از عموم فهمیده می‌شود.

ثالثاً: در اینجا فعل مکلفین موافق حکم عام است و باید برای ردّ عمومیت، یک فعل مخالف عموم بیاورید که در منظر امام بوده و آن را رد نکرده است؛ پس دقیقاً این اشکال به نفع عموم است نه به ضرر عموم و مردم در منظر و جلوی چشم امام استظلال نمی‌کرده‌اند و عامل به حکم عام بودند! بله، اگر مخالفت نموده، استظلال می‌کردند و امام رد نمی‌کرد دلالت بر جواز داشت.

پاسخ اشکال دوم:

اولاً: هر مولای حکیمی، وقتی می‌خواهد حکمی دائمی جعل کند، تمام جوانب متعلق حکم و موارد تخصیص حکم و غیره را در نظر می‌گیرد و حکم کلی صادر می‌کند که مکلف قادر به انجام تمام حکم است و ممکن است این حکم موافق طبع بعضی افراد مکلف باشد و یا مخالف طبع بعضی دیگر و این موجب نمی‌شود که شامل افرادی که موافق طبعشان است نباشد، به خصوص در محرّمات که به طور قطع، بعضی موارد آن موافق طبع مکلفین است و اصلاً انجام آن متعارف نیست؛ مثلاً ایرانیان اصلاً علاقه‌ای به خوردن حشرات مانند کرم ندارند و این باعث نمی‌شود در مورد آن‌ها حکم حرمت نباشد؛ همچنین است در محرّمات احرام؛ مثلاً «بیرون آوردن خون از بدن خود»، یکی از محرّمات احرام است که ترک آن موافق طبع است و در آوردن خون از بدن اصلاً متعارف نیست مگر کسی احتیاج پیدا کند، ولی به طور کلی و عام حرام است. پس این که همیشه نهی شامل متعارف باشد، کاملاً مردود است.

ثانیاً: وقتی حکم حرمت ایجاد سایبان، عام باشد، در زمان ما که ایجاد سایبان در شب متعارف است، نهی به آن تعلق می‌گیرد و در موارد مشکوک به اصاله العموم رجوع می‌شود.

ثالثاً: این که ساخت و قرار دادن قبه و کنیسه و غیره را فقط به خاطر حفظ از خورشید بدانیم، درست نیست؛ زیرا این وسایل سقف دار، در تمام مناطق گرمسیر یا مناطق سرد و معتدل؛ چه در روز و چه در شب، استفاده می‌شود. پس دلیل اصلی استفاده از این وسایل، تنها برای حفظ از خورشید نیست و هیچ کس بدون دلیل سوار این وسایل نمی‌شود، بالأخره برای گریز از گرما

یا سرما و یا باد و باران، یا به خاطر مریضی و سختی و غیر آن است و استفاده از این وسایل فقط برای راحتی است که پیش تر در عنوان «حرمت استظل با کدام دلیل؟» بیان شد.

پاسخ اشکال سوم:

اولاً: کلمه «اضحاء» مطلق بروز و ظهور است و این معنا را لسان العرب^{۴۷} و مقاییس اللغه^{۴۸} آورده‌اند. فقهای که حکم به حرمت استظل در شب داده‌اند نیز همین معنا را در نظر داشته‌اند و ظاهراً بقیه لغت شناسان^{۴۹} در مقام بیان کامل این کلمه نبوده‌اند، فقط استعمالات رایج این کلمه را بیان کرده‌اند و معنای غالب و رایج این کلمه، بروز و ظهور در برابر خورشید است؛ همانطور که کلمه «ظل» مطلق سایه است؛ اعم از سایه ناشی از نور خورشید یا ماه یا نورهای مصنوعی، لیکن چون فرد اعلاى سایه، سایه ناشی از نور خورشید می‌باشد، اکثر استعمالات، بر محور سایه خورشید است و وقتی یک اصطلاح یا یک لغت، معنای مطلق داشته باشد، ذکر افراد آن موجب تخصیص نمی‌شود. در قرآن نیز به صورت مطلق به کار رفته است، به عنوان نمونه در آیه شریفه «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا»^{۵۰} «ضحی» بروز و ظهور مطلق است؛ چون اگر بروز و ظهور خورشید بود، در این صورت اضافه ضحی به ضمیر «ها» لازم نبود و لغو به حساب می‌آمد.

و در روایات همین باب، لفظ «اضح» همانطور که در مقابل خورشید استعمال شده، در مقابل سرما هم استعمال گردیده است.^{۵۱} با توجه به این که در عربستان سردی هوا زمانی است که خورشید نباشد، و نبود خورشید یا در شب است و یا زمانی که هوا ابری است. و همچنین روایاتی داریم که علت بودن خورشید را نفی می‌کند، بلکه خورشید را با مشکلات دیگر همراه کرده است؛ مانند روایت:

«إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرَمِ يُظَلُّ عَلَيْهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ قَالَ لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَنْ بِهِ عِلَّةٌ وَالَّذِي لَا يُطِيقُ الشَّمْسَ»^{۵۲}

این روایت خورشید را در برابر مشکلات دیگری؛ مانند مریضی و غیره قرار داده و می‌فرماید:

اگر مُحْرَم در راه مشکلی پیدا کرد، جایز است ایجاد سایبان کند و کفاره بدهد.

ثانیاً: به فرض که «اضحاء» مخصوص خورشید باشد، این جمله ظهور در تعلیل حکم ندارد؛ چون تعلیل بیان حکم است همراه «لام تعلیل» یا جمله‌ای که صریح در تعلیل باشد و

این جمله نوعی ترغیب مکلف است برای انجام حکم، به خصوص که با اصرار سائل برای فرار از حکم همراه است و امام می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی خورشید بر گناهان مُحرمین غروب می‌کند؟»، و مکلفین معمولاً از آن قسمت حکم درخواست جواز مخالفت می‌کنند که با طبع آنان سازگار نباشد، بلکه حکم عام است و نسبت به روز آن بسیار تأکید شده است؛ مثلاً وقتی گفته شود: هر کس اول ماه رجب روزه بگیرد چنین ثوابی دارد، معنای این گفته این نیست که روزهای دیگر ثوابی نداشته باشند.

ثالثاً: در صورتی که در علیتِ علتی تردید ایجاد شود، دیگر نمی‌شود به آن استدلال کرد.

کاوشی دوباره برای پیدا کردن راه حل دیگر:

با توجه به روایات، به این نتیجه رسیدیم که استتلال به طور عام حرام است و شب و روز تفاوتی ندارد و در هر صورت مستلزم کفاره است؛ چه از سر ناچاری باشد و چه به سبب اختیار، حال آیا راه دیگری برای برداشتن این حکم هست و می‌توان از کفاره رهایی یافت یا خیر؟ در اینجا سه راه قابل تصور است:

الف: تقیه

متأسفانه امروزه وهابی‌ها در مدیریت مکه و مدینه نقش اساسی دارند و تمام نظرات خود را در آن اعمال می‌کنند و این در حالی است که شیعه در این مورد کمترین نقشی ندارد و ناگزیر است در بسیاری از اعمال، به طور تقیه عمل نماید. همانطور که در برخی روایات آمده است: «التَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي»؛ «تقیه مرام و روش من و روش پدر و اجداد من است.»^{۵۳} یا فرموده‌اند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»؛ «کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.»^{۵۴} حال یا به خاطر خوف از خودمان باشد یا مؤمنان دیگر و یا به خاطر حفظ وحدت در برابر مستکبران عالم. اگر ثابت شود که وظیفه و تکلیف تقیه است، دیگر شب و روز ندارد و کفاره هم ندارد و بیشتر فقها قائل اند که، تقیه هم حکم و هم آثار حکم را بر می‌دارد.^{۵۵}

جواب:

در عصر ما، در این مسأله تقیه‌ای نیست؛ زیرا تا کنون از سوی متولیان امور دینی عربستان محدودیتی در این زمینه ایجاد نشده است و در ایام حج از مکه تا عرفات اتومبیل بدون سقف در اختیار محرمین شیعه می‌گذارند و حتی در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام هم در این مسأله ادعای تقیه نشده است.

ب: ضرورت عمومی در زمان حاضر:

در زمان ما چاره‌ای جز سوار شدن در ماشین نیست و کسی در وضعیت کنونی نمی‌تواند با وسایل ابتدایی مسافرت کند و نشستن در ماشین بی سقف برای اکثر مُحرم‌ها حَرَج آور است. از مجموع احکام اسلام می‌فهمیم که شارع حکیم، حکمی که اکثر انسان‌های مؤمن مجبور به مخالفت آن می‌شوند وضع نمی‌کند. کسانی که به حج می‌روند ان شاء الله همه به خاطر خدا و انجام دستور خداوند است، و می‌دانیم اگر بیشتر آنان توان ترک نداشتند، شارع حکم حرمت وضع نمی‌کرد. در زمان‌های قدیم، بسیاری توان ترک استظلال را داشتند ولی در زمان ما اکثر افراد این توان را ندارند و این موجب می‌شود که این حکم در سطح بسیار وسیعی مخالفت شود.

جواب:

اولاً: درست است که در زمان ما چاره‌ای جز استفاده از این وسایل نیست، ولی اینکه نشستن در ماشین بی سقف، برای بیشتر افراد محرم حرج آور باشد، مورد قبول نیست؛ زیرا می‌شود ماشین‌ها با سرعت کمتری حرکت کنند تا حرج پیش نیاید. یعنی به جای طی مسافت بین مسجد شجره و مکه در پنج ساعت، آن را در هفت یا هشت ساعت بپیمایند که هیچ مشکل یا حرجی پیش نمی‌آید. ثانیاً: نفس نادیده گرفتن یک حکم ثابت شرعی، دلیل محکم شرعی می‌خواهد، حداقل باید نمونه آن را در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته باشیم که مثلاً یک حکم در زمان یکی از امامان علیهم‌السلام یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده باشد و در زمان امام دیگر، به خاطر مخالفت اکثر، برداشته شده باشد تا ما بتوانیم از فعل امام، حکم به جواز این کار کنیم و ما چنین فعلی را

نیافته‌ایم. البته گفتنی است که ناسخ و منسوخ داریم ولی این مسأله اجماعی است که جعل حکم و نسخ حکم به دست خود شارع است.

ثالثاً: مخالفت حتی همه مؤمنین هیچ اشکالی ندارد؛ چون در روایات نسبت به ترک این حکم به خاطر ضرورت؛ مانند گرما و سرما و مریضی و غیره هیچ مانعی وجود ندارد و حرام نیست و فقط مستلزم کفاره است.

ج: نداشتن قدرت بر ترک استظلال:

اگر زمانی پیش آید که اشخاص مُحرَم قدرت بر ترک استظلال نداشته باشند؛ مثلاً حکومت عربستان حرکت اتومبیل‌های بدون سقف را ممنوع کند نه به جهت دینی که تقیه شود بلکه فقط به خاطر قانون کشورشان یا مسائل دیگر، و بالاخره هیچ راهی برای ترک استظلال موجود نباشد، در چنین حالتی، به خاطر عدم قدرت، حرمت استظلال به فعلیت نمی‌رسد و در نتیجه حکم برداشته می‌شود و دیگر شب و روز ندارد و لذا کفاره هم ندارد؛ چون به طور عموم در هر تکلیفی فرض قدرت عمومی لحاظ شده است.

جواب:

این نظریه از نظر مبنایی درست است ولی از نظر وقوع، مشکل دارد و هنوز چنین زمانی واقع نشده است و اگر همه فقهای شیعه از عربستان بخواهند که اتومبیل‌های بدون سقف برای شیعیان محرم قرار بدهند و این اتومبیل‌ها با سرعت کمتری حرکت کنند، ظاهراً هیچ مشکلی در کار نیست و فرض این مسأله جایی است که واقعاً هیچ راهی برای ترک استظلال نداشته باشند، در حالی که راه‌های دیگر وجود دارد، لذا مخالفین فرضیه به این راه استناد نکرده‌اند، با توجه به این که بسیار سهل الوصول است.

خلاصه و نتیجه گیری:

از دلایل مطرح شده، عموم حکم استظلال به وضوح ثابت شد و شکی نداریم که حرمت استظلال شامل شب و روز می‌شود و اگر در تخصیص حکم شک شد و دلیلی اقامه نگردید، رجوع به اصالة العموم می‌شود،^{۵۶} و ادله مخالفین بررسی گردید و بیانی که بتوان بر صدق نکردن استظلال در شب به آن تکیه کرد یافت نشد و لذا به این ترتیب باید حکم کرد که استظلال همانطور که در روز برای مردها حرام است در شب نیز حرام است و باید اجتناب شود.

بی نوشت‌ها:

۱. پژوهشنامه متین، شماره ۳۶، ص ۳۷
۲. «لسان العرب»، ج ۱۱، ص ۴۱۶
۳. «المنجد»، ماده «ظل».
۴. «مناسک حج (المحشى للإمام الخميني)»، ص ۱۹۱، مسأله ۴۴۴
۵. همان، ص ۲۰۰، مسأله ۴۸۵
۶. «وسائل الشيعه»، ج ۱۲، ص ۵۲۵، ح ۱۶۹۸۱
۷. «كتاب الحج (للمحقق الداماد)»، ج ۲، ص ۵۴۸
۸. «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۳۵۵ (و متن مورد نظر در صفحه ۵۷۰)
۹. «الغيبة للطوسي»، ص ۳۷۳، ح ۳۴۵، (سند در این صفحه است و متن مورد نظر در صفحه ۳۸۰).
۱۰. «بحوث في شرح العروة الوثقى»، ج ۴، ص ۱۴۶ (در پاورقی شماره ۲).
۱۱. «مدارك العروة (للإشتهادي)»، ج ۲، ص ۳۷۴
۱۲. «مناسک حج (المحشى للإمام الخميني)»، ص ۲۰۱، مسأله ۴۹۰
۱۳. «وسائل الشيعه»، ج ۱۱، ص ۳۶۴، باب ۱۰، از «أَبْوَابِ آذَابِ السَّفَرِ إِلَى الْحَجِّ وَغَيْرِهِ».
۱۴. همان، ص ۳۶۵، ح ۱۵۰۲۷
۱۵. همان، ص ۳۶۶، ح ۱۵۰۳۲
۱۶. همان، ج ۴، ص ۳۳۱، ح ۵۳۰۷
۱۷. همان، ج ۱۱، ص ۳۷۰، باب ۱۴، «تَحْرِيمُ الْعَمَلِ بِعِلْمِ النُّجُومِ وَ تَعَلُّمِهِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ».
۱۸. «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی»، ص ۲۸
۱۹. «الانتصار في انفرادات الإمامیه»، ص ۲۰۳، مسأله ۹۷
۲۰. «الكافي»، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۱
۲۱. «جواهر الكلام»، ج ۱۴، ص ۷۵
۲۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۹۴
۲۳. «سداد العباد و رشاد العباد»، ص ۲۹۹؛ «كشف الغطاء (ط - الحدیثه)»، ج ۴، ص ۵۶۸؛ «ریاض المسائل (ط - الحدیثه)»، ج ۶، ص ۳۰۲؛ «مستند الشيعه (نراقی)»، ج ۱۲، ص ۳۲؛ «كتاب الحج شيخ انصاری (قسمت دوم كتاب: مناسک حج)»، ص ۴۰؛ «شرح تبصرة المتعلمين»، ج ۳، ص ۴۴۲؛ «كتاب الحج محقق داماد»، ج ۲، ص ۵۳۹؛ «مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى»، ج ۱۲، ص ۵۹۲؛ «الفتاوى الواضحة»، ص ۶۷۷؛ «جامع المدارك في شرح مختصر النافع»، ج ۲، ص ۴۱۲؛ «براهین الحج للفقهاء و الحجاج»، ج ۳، ص ۱۶۸، طبق چاپ قدیم، ج ۳، ص ۲۱۹؛ «احکام و مناسک حج منتظری»، ص ۱۱۵؛ «منهاج المؤمنین مرعشی نجفی»، ج ۱، ص ۳۱۳؛ «مناسک حج، المحشى للإمام الخميني»، ص ۱۹۱؛ «كتاب الحج طباطبایي قمی»،

- ج ۲، ص ۴۷۰؛ «الفقه (کتاب الحج)»، ج ۶، ص ۸۷؛ «فقه الصادق»، ج ۱۱، ص ۳۵؛ «مناسک زائر شبیری زنجانی»، ص ۸۲ مسأله ۱۸۵؛ گزیده مناسک حج (سال ۸۹)، ص ۶۸
۲۴. «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۵، ص ۴۸۵؛ «جواهر الکلام»، ج ۱۸، ص ۴۰۱؛ «کتاب الحج شاهرودی»، ج ۳، ص ۲۵۴؛ «تحریر الوسيلة»، ج ۱، ص ۳۹۱، مسأله ۳۸؛ «کتاب الحج گلبایگانی»، ج ۲، ص ۲۲۳؛ «مهذب الأحکام»، ج ۱۳، ص ۲۰۴؛ «توضیح المناسک مرتضوی لنگرودی»، ص ۱۳۶؛ «کتاب الحج فاضل لنکرانی»، ج ۳، ص ۲۹۹؛ «فقه الحج صافی گلبایگانی»، ج ۳، ص ۲۹۱؛ «مناسک حج و عمره بهجت»، ص ۱۰۹؛ «مناسک حج، المحشی للإمام الخمينی»، ص ۱۹۱
۲۵. گزیده مناسک حج (سال ۸۹): ۶۸
۲۶. «موسوعة الإمام الخوئی (المعتمد فی شرح المناسک)»، ج ۲۸، ص ۴۹۸ مسأله ۲۷۱
۲۷. «الأحكام» الإمام يحيى بن الحسين، ج ۱، ص ۳۰۹، باب القول فی الظلال للمحرم، «شرح الأزهار» الإمام أحمد المرتضى، ج ۲، ص ۸۹، (و من المحمل).
۲۸. «فتح المعین» الملياری الهندی، ص ۱۰۰، «فتح الوهاب» زكريا الأنصاري، ج ۱، ص ۲۶۱؛ «المجموع» محیی‌الدین النووی، ج ۷، ص ۲۲۷، «العزیز المعروف بالشرح الكبير» عبد الكريم الرفاعي، ج ۳، ص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ «کتاب الأم» الإمام الشافعی، ج ۲، ص ۲۴۱، «البيان فی مذهب الامام شافعی»، ج ۴، ص ۲۰۷
۲۹. «مختصر خليل»، ص ۵۰، «حاشية الدسوقي»، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷، «الشرح الكبير» ابو البركات، ج ۲، ص ۵۶، «فقه مالکی الميسر»، ج ۱، ص ۲۹۵
۳۰. «تحفة الفقهاء» السمرقندی، ج ۱، ص ۴۲۰، «بدائع الصنائع» أبو بكر الكاشاني، ج ۲، ص ۱۸۴، «البحر الرائق» ابن نجيم المصري، ج ۲، ص ۵۶۸، «الدر المختار» الحصكفي، ص ۱۶۰، «حاشية رد المحتار» ابن عابدين، ج ۲، ص ۵۴۰، «الفقه الحنفي فی ثوبه الجديد»، ج ۱، ص ۴۵۸
۳۱. «كشاف القناع» البهوتي، ج ۲، ص ۴۹۳، «المغنی و الشرح الكبير» ابن قدامة: ۳ متن صفحه ۲۸۳ و حاشیه صفحه ۲۶۹، «المجلی فی الفقه الحنبلی»، ج ۱، ص ۳۶۳
۳۲. ظاهريه از ياران داود بن علي بن خلف الأصفهاني الشافعي الظاهري، که در سال دويست هجري در کوفه بدنيا آمد و در سال ۲۷۰ در بغداد وفات يافت، هستند و ملقب به ظاهريه شدند چون فقط به ظاهر قرآن و حديث اخذ کردند و ابن حزم أندلسي الظاهري از بزرگترين ياران اين مذهب است، معجم الفرق الإسلامية: ۱۶۵ (به نقل از ياورقي کتاب منتهی المطلب فی تحقيق المذهب (ط - الحديثه)، ج ۲، ص ۱۳۳)
۳۳. «المطلي» - ابن حزم، ج ۵، ص ۲۱۰ مسأله ۸۶۷
۳۴. «وسائل الشيعه»، ج ۱۲، ص ۵۱۸، ح ۱۶۹۶۲؛ ص ۵۱۹، ح ۱۶۹۶۷
۳۵. همان، ص ۵۲۴، ح ۱۶۹۷۶ و ح ۱۶۹۷۷
۳۶. «فقه» يك اتافك کوچکی است که از چوب يانی ساخته می شود و دور آنرا با پارچه به صورت پرده درست می کنند و سقف آنرا با مویا پارچه زخیم یا چرم یا وسایل ديگر، مثل گنبد درست می کنند و روی شتر يافیل

- می گذارند و محکم می بندند یا مثل گاری به عقب اسب و الاغ می بندند که همان کالسکه است.
۳۷. کنیسه به وسیله‌ای گفته می‌شود که روی شتر می گذارند و به شکل خورجین دو طرف دارد.
۳۸. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲، ص ۵۱۵، ح ۱۶۹۵۳
۳۹. همان، ص ۵۱۷، ح ۱۶۹۶۰
۴۰. صفحه: ۸ همین مقاله.
۴۱. «بحار الأنوار»، ج ۱، ص ۱۴۴
۴۲. «کتاب الحج (لشاه‌رودی)»، ج ۳، ص ۲۵۴ (لا یشترط فی صدق المظلة حصول الظل الفعلی منها بل صرف وجود الشائبة لها کاف فی صدق هذا العنوان علیه)، «براهین الحج للفقهاء و الحجج»، ج ۳، ص ۱۶۸، طبق چاپ قدیم، ج ۳، ص ۲۱۹. (المراد من الظلال ما كان له ظل مع الشمس بحيث كلما كان منصوبا و أشرق الشمس علیه كان له ظل).
۴۳. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲، ص ۵۱۹، ح ۱۶۹۶۵
۴۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۴، ح ۱۷۴۶۲
۴۵. «جواهر الکلام»، ج ۱۸، ص ۴۰۱؛ «کتاب الحج (شاه‌رودی)»، ج ۳، ص ۲۵۴؛ موسوعة الإمام الخوئی (المعتمد فی شرح المناسک)، ج ۲۸، ص ۴۹۸ مسألة ۲۷۱؛ کتاب الحج (للکلبایگانی)، ج ۲، ص ۲۲۲ و ص ۲۳۷ ذیل عبارت: «ثم ان المراد من التظليل...»؛ «مهدب الأحكام (للسبزواری)»، ج ۱۳، ص ۲۰۴؛ «کتاب الحج (للفاضل)»، ج ۳، ص ۲۹۲
۴۶. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲، ص ۵۱۸؛ «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الظَّلَالِ لِلْمُحْرِمِ فَقَالَ أَضَحَّ لِمَنْ أَحْرَمَتْ لَهُ».
۴۷. «لسان العرب»، ج ۱۴، ص ۴۷۷
۴۸. «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۷، ص ۱۸
۴۹. «کتاب العین»، ج ۳، ص ۲۶۵، «المفردات فی غریب القرآن»، ص ۵۰۲
۵۰. الشمس: ۹۱، آیه ۱. ترجمه آیه: سوگند به خورشید و تابندگی اش.
۵۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲، ص ۵۱۹؛ «عُمَانُ بْنُ عِيسَى الْكِلَابِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام إِنَّ عَلِيَّ بْنَ شِهَابٍ يُشْكُو رَأْسَهُ وَ الْبُرْدُ شَدِيدٌ وَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ فَقَالَ: إِنْ كَانَ كَمَا زَعَمَ فَلْيُظَلِّ وَ أَمَا أَنْتَ فَاضْحَ لِمَنْ أَحْرَمَتْ لَهُ».
۵۲. همان، ص ۵۱۷، ح ۱۶۹۵۹
۵۳. مستدرک، ج ۱، ص ۳۳۴
۵۴. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶، ص ۲۱۵، ح ۲۱۳۹۴ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» (الحديث)
۵۵. «الرسائل العشر (للإمام الخميني)»، ص ۵۹
۵۶. «اصول الفقه»، ج ۱، ص ۲۹